

اما در مورد وضع «قانون برای تعیین حدود کارگر و کارفرما» (خواست شماره ۸)، ضعف حقیقت آن بود که هیچ طرح مشخصی ارائه نمی‌داد. در حالی که در بخش قبل خواندیم که جریده اتفاق کارگران در این باره به کلی گویی بسنده نکرده، طرح گویایی ارائه داده بود. آن طرح تصویری از مبنای قانون کار را منعکس می‌کرد. دهگان مدیر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری بود، بدین جهت از او انتظار می‌رفت، ضمن تبادل نظر با نمایندگان اتحادیه‌ها، طرح مشخصی در این باره تهیه کرده، در معرض افکار عمومی قرار دهد.

### موضع «حقیقت» درباره‌ی رضاخان

حقیقت در مورد نخست‌وزیرانی مثل وثوق‌الدوله، برادرش قوام‌السلطنه و سیدضیاءالدین صراحت داشت و آن‌ها را آشکارا خائن می‌نامید. اما ارزیابی آن درباره‌ی همه صاحب‌منتصبان چنین نبود. مشیرالدوله که چند بار به مقام نخست‌وزیری رسید را بر آن‌ها ترجیح می‌داد و می‌نوشت، گرچه او هم از طبقه اشراف است، ولی «به مراتب بر آن‌ها ترجیح دارد»<sup>۶۹</sup> در عین حال، در جنگ قدرتی که میان مشیرالدوله و وزیر جنگش که در آن زمان رضاخان بود در گرفت، جانب دومی را گرفت. گفتنی است که در این مبارزه‌ی قدرت مشیرالدوله از مقام نخست‌وزیری استعفاء داد. او ادعا می‌کرد که رضاخان خواهان توقیف روزنامه‌ی حقیقت بوده، ولی وی این خواسته را رد نموده است. موضوع باعث کشمکش شده و استعفای او را به دنبال داشته است. رضاخان هم مدعی بود که چنین موضوعی واقعیت ندارد.

حقیقت خود را در این موضوع داخل کرد و ادعای مشیرالدوله را مورد تردید قرار داد. زیرا معتقد بود، خود نخست‌وزیر مخالف آزادی مطبوعات بوده، حال چه شده که برای دفاع از حقیقت از مقام خود

استعفاء داده است! از نظر حقیقت ماهیت واقعی کشمکش این بوده که چون مشیرالدوله از «اشراف و ملاک» است، مخالف ترقی رضاخان می باشد. اما چرا به عنوان یک ملاک مخالف ترقی رضاخان است؟ حقیقت جواب می دهد: «زیرا او اشراف نیست. رعیت ندارد. ملک ندارد، نقب ندارد، برای او فرق ندارد اشراف منفعت بکنند یا ضرر نمایند.» و تصریح می کند: «ما از بعضی اقداماتِ خلاف آزادی سردار سپه راضی نیستیم و بدون پرده پوشی هم می نویسیم، ولی تهمت و افترا بی را که به ایشان می بندند، نمی توانیم با وجود تکذیب خودشان قبول کنیم.»<sup>۱۱</sup>

چرخاندن کفه ترازو در جنگ قدرت به نفع یک نیروی نظامی سرکوبگر، با این دلیل که «او اشراف نیست» و اشراف نمی خواهند او ترقی کند، ساده انگاری است. اما واقعیت این است که در آن هنگام رضاخان از پشتیبانی بسیاری از ملیون و دموکرات های مخالف اشراف و خاندان قاجار و ضد انگلیسی برخوردار بود. او که در آن زمان وزیر جنگ و ملقب به سردار سپه بود، با تلاش در جهت ایجاد ارتش منظم، و بعداً با مانورهای زیرکانه اش در حمایت از جمهوری خواهان و انغای سلطنت در ایران، بسیاری از سیاستمداران کارگشته را شیفته خود کرده بود. به همین جهت سیاستمداران کهنه کاری مثل سنیمان میرزا و دموکرات های برجسته ای مانند فروخی یزدی از رضاخان پشتیبانی می کردند. در آن هنگام کمیترون، اتحاد شوروی و فرقه کمونیست ایران هم به رضاخان نظر مساعد داشتند. حتی نظریه پرداز صاحب نامی مانند سلطانزاده - که بعداً در سال های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۴ از منتقدین جدی سیاست کمیترون و اتحاد شوروی در قبال رضاشاه شد - از این اشتباه برآ نبود.<sup>۱۲</sup>

به هر حال، حمایت از رضاخان - هر چند در جنگ قدرت وی با مشیرالدوله - نقطه ای سپاهی در کارنامه مثبت و روشن حقیقت است، و این کوتاهی و نخوتش باید در کنار خدمات گران بهای این روزنامه به حساب

آید و ثبت گردد.

## موضع «حقیقت» درباره شوروی

شاید بی‌مناسبت نباشد، پیش از این‌که به موضوع فوق بپردازیم، بدواً به اظهارنظر مؤلفی در این باره اشاره کنیم. حبیب لاجوردی در اثر خود به نام اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران درباره‌ی توقیف مطبوعات توسط حکومت قوام‌السلطنه می‌نویسد: «وی [قوام] بار دیگر در واکنش به آشوب سیاسی [؟!؟] و مخالفان خویش از قدرت دستگاه اجرایی استفاده کرد. این بار حمله اصلی مخالفان به انگلیسی‌ها و دولت ایران از راه مطبوعات صورت می‌گرفت. روزنامه‌ی حقیقت که آشکارا سرمقاله‌هایی به طرفداری از شوروی و علیه انگلستان و ضد دولت ایران چاپ می‌کرد، طبعاً از جمله چهارده روزنامه‌ای بود که در محاق توقیف افتاد. سرمقاله‌ای که در خرداد ۱۳۰۱ راجع به سیاست خارجی نوشته شد جایی برای تردید درباره‌ی موضع طرف‌دار شوروی روزنامه‌ی حقیقت باقی نمی‌گذاشت. «چون ما به ماهیت انقلاب روسیه آگاه هستیم و به قدر ذره‌ای سوءظن از روسیه نداریم و انقلاب روسیه را ناجی و ترقی‌دهنده‌ی دنیا و ایران از چنگال دول ظالمه می‌دانیم، در این صورت حاسی و مدافع روسیه‌ی شوروی بودن را وظیفه‌ی همه می‌دانیم.»<sup>۹۹</sup>

نقل قولی که نویسنده از حقیقت می‌آورد، درست است. ولی یک نکته مهم در اظهارات آقای نویسنده سکوت مانده است. و آن این است که سرمقاله‌ی حقیقت اساساً به چه دلیل و بر چه بستری نگارش یافته است؟ سکوت در این باره باعث ایجاد پیش‌داوری و سوءتفاهم در خواننده می‌گردد و چنین شبهه‌ای به وجود می‌آورد که گویا حقیقت کم‌رک‌ورانه دنبانه‌روی روسیه شوروی بوده است.

مقاله‌ی فوق که تحت عنوان «د و روسیه» در حقیقت منتشر شد، در

واقع پاسخ می بود به تبلیغاتی که مخالفین روزنامه فوق به آن دامن می زدند و دست اندرکاران این روزنامه را نوکر روسیه قلمداد می کردند. مقاله با این عبارت آغاز می شود: «هر کس که نمی تواند با دلیل و منطق مندرجات حقیقت را رد کند و با برهان ما را مجاب نماید، فوراً نسبت روس پرستی به ما داده و به خیال خود یک حمله سخت مؤثری به ما کرده است.» سپس با اشاره به این موضوع که پس از سرنگونی تزار، کارگران و رعایا زمام حکومت را در دست گرفتند و «همسایگان ضعیف روسیه نیز که در تحت خطر اضمحلال بودند راحت و آزاد شدند»؛ ادامه می دهد که «ایرانی کاملاً از تهدید روسیه تزاری خلاص شده و می تواند با نهایت اطمینان به فکر تنظیم کارهای داخلی و دفع دشمن جنوبی بيفتد، پس در این صورت کمک و مدافعه از روسیه شوروی برای هیچ کس تنگ و عار نبوده و گمان نمی کنیم اهالی ایران از اشراف تا طبقه پایین خواهان و مشتاق استحکام این رژیم در روسیه نباشند... این نکته را نیز باید همه بدانند: تا روسیه که یک همسایه مقتدر ماست به ایران دست اندازی نکند، انگلیسی ها هم نمی توانند ظاهراً دخالت در کارهای ایران نمایند، مگر با تحریکات و شوراندن یاغی ها به اسم استقلال کردستان، یا به سرکار آوردن وزرایی که نوکر مستقیم خودشان است، مقاصد خود را انجام دهند. در این صورت ما یقین داریم اشخاص یا جرایدی که به روسیه امروری حمله می کنند از اساس انقلاب روسیه بی خبر بوده و از روی بی اطلاعی پیش بینی هایی می نمایند یا حقیقتاً مزدور مستقیم انگلیس بوده، مجبورند به تعلیمات اربابان خود اطاعت نمایند و الا از اشخاص نوع پرست یا وطن پرست بعید است ...» بعد از این استدلالات، عبارتی که لاجوردی ذکر نموده، می آید.

دفاع روزنامه می حقیقت از همکاری با شوروی بر پایه دو قضاوت استوار بود. یکی این که در آنجا قدرت «کارگران و رعایا» برپاست و به

کارگران احترام گذاشته می شود. دوم این که شوروی به منافع ملی ایران تجاوز نمی کند و حقوق آن را به رسمیت می شناسد. از قضاوت اول - درست یا غلط - می گذریم،<sup>۱۱</sup> اما قضاوت دوم - که روسیه به منافع ایران احترام می گذارد و به عنوان رقیب انگلستان، هم چون مانعی در برابر یکه تازی دولت انگلیس در امور ایران عمل می کند - غیر قابل انکار است. باید یادآوری کرد که قرارداد دوستی ایران و شوروی در سال ۱۳۰۰ به تصویب رسید. براساس آن، ایران از قید معاهده های اسارت باز ۱۹۰۷ / ۱۲۸۶ و ۱۹۱۵ / ۱۲۹۲ که کشور ایران را به مناطق نفوذ انگلیس و روسیه تقسیم می نمودند، رهایی یافت. به علاوه همین قرارداد، پیمان های پیشین دولت تزاری، و امتیازات و دعاری مربوط به بازپرداخت وام به این دولت را به نفع ایران لغو کرد و این ها نشان دهنده حسن نیت و احترام دولت جدید شوروی نسبت به منافع ایران بود. هرگاه این پیمان را با قرارداد ۱۹۱۹ که انگلیس درصدد بود آن را به ایران تحمیل کند، مقایسه کنیم، به این حسن نیت بهتری می بریم. به قول نویسندگان کمبریج تفاوت و تقابل میان این دو قرارداد، «تکان دهنده بود»<sup>۱۲</sup> بنابراین حقیقت برای دفاع از شوروی دلایل موجه و روشنی داشت. به قول معروف «پرو روسی» نبود و منافع مستقل طبقات فرو دست و مصالح ملی ایران را در نظر داشت. به استقلال ایران از انگلستان می اندیشید و سیاست غیروابسته ای را دنبال می کرد.

## پی نوشت

۱. احمدشاه آخرین پادشاه قاجار بود که در سن ۱۶، ۱۸ در سن ۱۲ سالگی بر تخت سلطنت نشست. پسرش محمدعلی شاه بود که توسط انقلابیون از سلطنت خلع شد و به تزار پناهنده گشت.
۲. سلسله‌ی پهلوی و تیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه‌ی عباس محمدرح نوری، تهران، چاپ دوم، ص ۵.
۳. رجوعی شود به سلطانزاده، جنبش سندیکایی در ایران، به نقل از استاد...، جلد ۴، ص ۱۰۷.
۴. گزارش سیدمحمد دهگان به دفتر اجرایی بین‌المللی سندیکاهای سرخ، به نقل از استاد...، جلد ۶، ص ۱۰۵.
۵. همان‌جا، ص ۱۰۶.
۶. استاد...، جلد ۴، ص ۱۰۵. گروه‌ها در این هستند.
۷. همان‌جا، ص ۱۰۶.
۸. افشخوری، همان‌جا، صص ۱۱۱، ۱۱۰.
۹. در حوزت نیست‌ها، به نقل از روزنامه‌ی حقیقت، شماری ۵۹، ۲۳ فوریه‌ی ۱۳۰۱.
۱۰. سیدعباس‌الدین طهماسبی عماد فردی است که با همکاری رضاحان بین‌بج، مشاور سعید خان، سوشنگ محمد قاجار (ابراهیمی) و گمناک‌قاسم خان (سیاحی)، مشترکاً کودتای معروف ۳ اسفند ۱۲۹۹ را عملی ساختند. کودتای رضاحان ضمن اعلام حکومت نظامی به انحطاط علامه رفاه‌ری، موافقت او را شده، خواستند که رسماً سیدعباس‌الدین را

نخست‌وزیر و رضاخان را به سرودن سپه‌ای منصوب نماید. شاه پذیرفته. از آن زمان رضاخان مقرب به سردار سپه شد. سیدضیاءالدین از اسفند ۱۲۹۹ تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ نخست‌وزیر ایران بود. سپس از وزارت خلیج و به خارج تبعید شد. یک دوره - در زمان جنگ جهانی دوم - به ایوان پارلمنت و حزب آزادی ملی وابسته شد. در دوره ۱۴ مجلس به نمایندگی رسید. او با سفارت انگلیس رابطه‌ی نزدیکی داشت. دست‌های وابسته به حزب ری در خراب و شتم نمودن و کتک زدن اعضای حزب توده نقش داشتند. سید در سال ۱۳۴۸ در سن ۸۰ - تنگی بُرد.

۱۱. مانی، همان‌جا، ص ۱۲.

۱۲. رجوع شود به آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میرجعفر پیشه‌وری در روزنامه‌ی حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰، به کوشش: رحیم رئیس‌نیا، نشر شیراز، چاپ اول: ۱۳۷۷، ص ۲.

۱۳. مانی، همان‌جا، صص ۳۳ - ۳۱.

۱۴. رجوع شود به فعالیت‌های کمونیستی در دوره‌ی رضاشاه (۱۳۱۰ - ۱۳۰۰)، به کوشش: کاودیات، انتشارات - ازمنه اسناد ملی ایران، چاپ اول، ص ۱۶۲.

۱۵. رئیس‌نیا، رحیم، همان‌جا، ص ۳۷۵.

۱۶. رجوع شود به مقاله دهگان در حقیقت، شماره ۶۷، ۷ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۱۷. حقیقت، شماره‌ی ۹، ۱ دی ماه ۱۳۰۰.

۱۸. حقیقت، شماره‌ی ۲۱، ۲۳ بهمن ۱۳۰۰.

۱۹. حقیقت، شماره‌ی ۱۰، ۲۸ دی ۱۳۰۰.

۲۰. حقیقت، شماره‌ی ۲۹، ۲ اسفند ۱۳۰۰.

۲۱. فور، همان‌جا، ص ۲۶.

۲۲. کامبش، عبدالصمد، نظری به پنجاه سال فعالیت حزب طیفه کارگر در ایران، دنیای سال ۱۳۴۹، شماره دوم، ص ۱۰.

۲۳. رئیس‌نیا، همان‌جا، صص ۳۷۰ - ۳۶۹.

۲۴. به کوشش یات، کاوه، همان‌جا، صص ۱۳۲.

۲۵. مانی، همان‌جا، ص ۸.

۲۶. مانی، همان‌جا، ص ۹.

۲۷. حقیقت شماره‌ی ۷۸، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۱، ص ۲.

۲۸. به نقل از اسناد ... جلد ۶، ص ۱۰۵.

۲۹. مانی، همان‌جا، ص ۱۱.

۳۰. رجوع شود به ستاره‌ی سرخ، شماره‌ی ۴ - ۳، خرداد و تیرماه ۱۳۰۸، همان‌جا، ص ۱۱۳.

۳۱. امروز هم یکی از مشکلات کارگران کارگاه‌های کوچک ایران برای تأسیس اتحادیه‌های خود تأمین مکان و تهیه اجاره‌بهای آن است.

۳۲. اسناد ... جلد ۶، ص ۱۰۵.

۳۳. همان‌جا، ص ۱۰۶.

۳۴. مانی، همان‌جا، ص ۱۶.

۳۵. حقیقت، شماره‌ی ۷۰، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۳۶. در این باره رجوع شود به رحیم رئیس‌نیا، همان‌جا، صص ۵ - ۲.

۳۷. حقیقت، شماره‌ی ۱، ۹ دی‌ماه ۱۳۰۰.

۳۸. حقیقت، شماره‌ی ۷۵، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۳۹. صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایرانی، جلد دوم، انتشارات کمان، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵.

۴۰. رجوع شود به رئیس‌نیا، رحیم، همان‌جا، ص ۱۳.

۴۱. کامبخش، نظری به پنجاه سال ... همان‌جا.

۴۲. برای نمونه‌ای از این دست رجوع شود به آگاهی، عبدالحمین، پیدایش و رشد جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۵۹.

۴۳. رجوع شود به بُراهماپان، همان‌جا (نشر نی)، ص ۱۶۱.

۴۴. عون اللهی، س، «انقلاب اکتبر و ایران»، مجموعه سخنرانی‌های سمینارهای علمی حزب توده ایران، ص ۲۴۳.

۴۵. به نقل از مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، مقدمات تغییر سلطنت، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۶، صص ۲۰۸ - ۲۰۷.

۴۶. «از فراری که خود مسیو دوارت به بعضی اشخاص اظهار داشتند جدیتی می‌کنند که دهگان مدیر اتحادیه مرکوی را توفیق کنند» به نقل از حقیقت، شماره‌ی ۷۸، ۲۲ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱.

۴۷. نمونه‌ای از این قبیل تاریخ‌نویسان حسین مکی، مؤلف تاریخ بیست ساله‌ی ایران است.



در این اثر قطور ۶ جلدی، تنها جملاتی به این موضوع اختصاص داده شده است. مکی من‌نویسد که اعتصاب ۲۵ مهر آغاز شد و ۴ آبان پایان یافت. (جمعه اول، صص ۵۴۲ - ۵۴۱) ناگفته نماند که او هیچ اشاره‌ی به اعتصاب دی‌ماه که عظیم‌تر و تأثیر آن بر فضای سیاسی جامعه به مراتب قوی‌تر بوده، نمی‌کند.

۴۸. حقیقت شماره‌ی ۸، یکشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۰۰.

۴۹. حقیقت شماره‌ی ۷، پنج‌شنبه ۲۱ دیماه ۱۳۰۰.

۵۰. حقیقت شماره‌ی ۳، سه‌شنبه ۱۴ دیماه ۱۳۰۰، گفتگوی مخبر ما با یکی از معلمین به نقل از آخرین سنگر آزادی، صص ۴۰۰.

۵۱. حقیقت شماره‌ی ۲، ۱۰ دیماه ۱۳۰۰.

۵۲. روزنامه‌ی کاره شماره ۵، ۲۴ اسفند ۱۳۰۱، به نقل از آخرین سنگر آزادی، صص ۴۰۷ - ۴۰۶.

۵۳. حقیقت شماره‌ی ۲، ۱۰ دیماه ۱۳۰۰.

۵۴. حقیقت شماره‌ی ۴، ۶ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۵۵. به نقل از حقیقت، شماره‌ی ۲، ۱۰ دیماه ۱۳۰۰، تأکیدات در اصل نیست!

۵۶. جبهه ۶۰ دوره‌ی چهارم مجلس، ۲ بهمن ۱۳۰۰، به نقل از رئیس‌نیا، همان‌جا، صص ۳۸۱.

۵۷. حقیقت شماره‌ی ۱۲، ۴ بهمن ۱۳۰۰.

۵۸. حقیقت شماره‌ی ۲۹، ۴ اسفند ۱۳۰۰.

۵۹. حقیقت شماره‌ی ۵۹، ۲۳ فروردین ۱۳۰۱.

۶۰. همان شماره.

۶۱. رجوع شود به مانی، همان‌جا، صص ۱۷ - ۱۶.

۶۲. حقیقت شماره‌ی ۹۲، به نقل از رئیس‌نیا، همان‌جا، صص ۴۴۱.

۶۳. حقیقت شماره‌ی ۱۰۱، به نقل از همان‌جا.

۶۴. مانی، همان‌جا، صص ۴۰ - ۱۹.

۶۵. حقیقت شماره‌ی ۸۱، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۶۶. حقیقت شماره‌ی ۷۷، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۱، به نقل از رئیس‌نیا، همان‌جا، صص ۴۵۸ - ۴۵۷.

۶۷. همان‌جا، صص ۴۲۸.

۶۸. نکئی، همان‌جا، جلد دوم، ص ۱۵.
۶۹. رجوع شود به مانی، همان‌جا، صفح ۱۴ - ۱۳.
۷۰. اقتصاد ایران، شماره ۳۱، ۲۳ شهریور ۱۳۰۱، به نقل از رحیم‌نیا، همان‌جا، ص ۴۲۱.
۷۱. حقیقت، شماره ۷۸، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۱.
۷۲. حقیقت، شماره ۶۴، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۱.
۷۳. برای خواندن جزئیات بیشتر تر این نمایش مراجعه کنید به دنی، همان‌جا، صفح ۱۷ - ۱۶.
۷۴. حقیقت، شماره ۶۸، ۱ اردیبهشت ۱۳۰۱.
۷۵. حقیقت، شماره ۷۰، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱.
۷۶. حقیقت، شماره ۷۱، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۱.
۷۷. همان‌جا، نکته نماند، در آن زمان رئیس حکومت مشیرتالوند بود.
۷۸. گزار، شماره ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۲، به نقل از رئیس‌نیا، همان‌جا، ص ۴۴۷.
۷۹. دنی، همان‌جا، صفح ۲۲ - ۲۱.
۸۰. حقیقت، شماره ۹۰، ۱۴ خرداد ۱۳۰۱.
۸۱. حقیقت، شماره ۹۸، ۲۵ خرداد ۱۳۰۱.
۸۲. شهید مکی‌نوبخت که بررانه در کنفرانس سال ۱۳۰۲ فرقه کمونیست ایران شرکت داشته است. رجوع شود به زندگی‌نامه شهیده، به کوشش و ویرایش بیژان چوبینه. چاپ نخست، آلمان، ۱۳۷۳، ص ۳۶.
۸۳. حقیقت، شماره ۵۹، ۲۳ فروردین ۱۳۰۱.
۸۴. قاسمی، فرهنگ، ستادیکالیسم در ایران، چاپ اول، پارس، تبریز، ۱۳۶۴، نشریات بنیاد مصدق، ص ۱۲۲.
۸۵. مانی، همان‌جا، ص ۱۵.
۸۶. مانی و شعرهای نمایشگان، تحه‌به‌ها در کتاب مانی، صفح ۱۱ - ۹ ذکر شده است.
۸۷. حقیقت، شماره ۴۹، ۸ فروردین ۱۳۰۱.
۸۸. مانی در صفحه ۱۱ کتاب خود اشاره می‌کند که نمیندهی شاگردان لاجار تهبول در شورای مرکزی (سید عبدالمفس) شدنی برای تصمیم‌گیری می‌گردد.
۸۹. مانی، همان‌جا، ص ۱۲.
۹۰. مانی، همان‌جا، ص ۱۸.

۹۱. عارف قزوینی در شناسنامه مبرز، شاعر و مصنف آرزو مسیر روزنامه مترقی نصیحت‌گه در سال ۱۳۰۶ - احتمالاً به اشاره رضاحاد - ترور شد، غرضی سرود که بیست و نود نفر در آن به چشم می‌خورد.

باد سردار سپه زنده در ایران! عارف! کشور رو به فنا، به بقا خواهد بود.

۹۲. در این قسمت قصد نقد و تقاد نداریم، منظور آشنایی با نقطه نظرات روزنامه از روی خود آن است.

۹۳. حقیقت شماره ۶۸، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۹۴. همان‌جا.

۹۵. حقیقت، شماره ۷۰، دو نوبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۹۶. حقیقت، شماره ۷۸، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۱.

۹۷. همان‌جا.

۹۸. در این باره مراجعه شود به د. بزرگ [عسرو شاکری]، پیرامون شخصیت نالناخته‌ی یک کوشنده‌ی نثر، سپهرنامه‌ی «ایرانی»، اسطبل...، جلد ۴.

۹۹. ناجوردی، حمید، اتحادیه‌های کارگری و خودک‌مگی در ایران، ترجمه‌ی شمسه صدفی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۵.

۱۰۰. حقیقت، شماره ۹۸، ۲۵ خرداد، ۱۳۰۱.

۱۰۱. عینی رعه این‌که مسئله قدرت و جایگاه کارگران در روسیه شوروی از اهمیت والایی برخوردار است، ولی خواننده ترجیح دارد که پرداختن به چنین موضوعی مهمی برای حد و حدود این کتاب خواهد رفت.

۱۰۲. سلسله بهلولی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. همان‌جا، ص ۱۱.



## سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۲

در آبان ماه ۱۳۰۲ رضاخان نخست‌وزیر شد. از این زمان به بعد  
 اخیری از فعالیت برخی از اتحادیه‌ها، این‌جا و آن‌جا، نقل شده است،  
 ولی هیچ سند قابل اتکایی درباره موجودیت و سرنوشت شورای مرکزی  
 اتحادیه‌های کارگری ایران در دسترس نداریم. از شواهد چنین برمی‌آید  
 که تا این مقطع برخی اتحادیه‌ها هنوز موجودیت داشته‌اند، ولی نمایندگان  
 اتحادیه‌های مختلف با کیفیت سابق دور هم جمع نمی‌شدند و جلسه‌ی  
 شورای مرکزی مانند سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ رونق نداشته است.

فلور می‌نویسد: «در تابستان ۱۹۲۳ / ۱۳۰۲ در حین انتخابات مجلس  
 [پنجم] رضاخان به اقدام‌های ناگهانی و نامنتظر علیه اتحادیه‌های کارگری  
 دست زد. او می‌خواست که جای نخست‌وزیر را بگیرد و اتحادیه‌های  
 کارگری را در راه حصول خواسته‌اش مانع بزرگی می‌دانست. وی به دست  
 فرماندهان نظامی خود همه اتحادیه‌های کارگری را در سراسر کشور ترفیف  
 کرده<sup>۱</sup>

مانی به این موضوع اشاره دارد که دهگن از شورای مرکزی کناره  
 گرفت، ولی متأسفانه تاریخ دقیق کناره‌گیری را ذکر نمی‌کند و با این کار  
 مسأله را در ابهام باقی می‌گذارد. او می‌نویسد: «راهنمای ارجمند ما

ادهگان] پس از توفیق روزنامه‌ی حقیقت بیش‌تر از یک‌سال در نهایت تنگ‌دستی (که شرح جزئیات آنرا نمی‌توان نوشت) زندگانی خود را در کمال شرافت و پاک‌دامنی ادامه داد. به هیچ‌یک از پیشنهادهای ارتجاعیون و اولیاء امور دولت و وکلای مجلس و ارباب جراید اعتناء نکرده و تسلیم نگردید، بالاخره با زن و بچه خود به طرف مازندران رهسپار و در شهر بابل (بازفروش) متوطن و به کار فلاحت پنبه مشغول گردید. فنور در عین حال که به توفیق اتحادیه‌ها اشاره می‌کند، بلافاصله با استناد به اسناد وزارت خارجه انگلیس سه خیر از فعالیت آن‌ها می‌آورد که همگی در تابستان و پاییز سال ۱۳۰۲ انجام شده‌اند.<sup>۲</sup> افزودنی است که اخباری از عملیات تبلیغاتی اتحادیه انزلی برای انتخاب آخوندزاده به‌عنوان نماینده مجلس، طی بهار و تابستان ۱۳۰۲ در روزنامه تازه تأسیس کار درج گشته است. در آن زمان نام برده در انزلی نامزد نمایندگی برای پنجمین دوره مجلس شورای ملی بود.

اگر چه شواهد نشان می‌دهند که در سال ۱۳۰۲ دیگر شورای مرکزی با ترکیب سابق موجودیت نداشته است، ولی تا سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها به‌ویژه اتحادیه‌های چاپ، کفاشان و بناها تا حدودی پیوند میان خود را حفظ کرده بودند. این‌جا نیز چاپ‌چیان فعال‌تر بودند و به ابتکار آن‌ها تا سال ۱۳۰۴ مراسم بزرگ‌داشت اول ماه مه به‌طور علنی برپا می‌شد. اما از سال ۱۳۰۴ که پهلوی به شاهی رسید<sup>۳</sup> جشن کارگران نوعی جنایت به‌شمار آمد و اداره‌ی نظمیة برای جلوگیری از آن سخت‌گیری و پافشاری می‌نمود.<sup>۴</sup> با وجود مخاطره سیاسی و تحت اختناق رض‌شاه باز هم در سال‌های ۱۳۰۶ - ۱۳۰۵ مراسم اول ماه مه برگزار شد. یک روز پس از مراسم ۱۳۰۶ عده‌ای از کارگران دستگیر می‌شوند. نیروهای نظمیة به جایخانه‌ها می‌آیند و اعلامیه‌هایی پیدا می‌کنند. از این‌رو چند نفر از نمایندگان کارگران از جمله باقر نوایی، محمد

پروانه، مهدی کیمرام، حسن بهرام‌قنی، سلمان قالب‌تراش، حسین سیاسی، علی آقایی کاوه و علی اصغر کاوه، زرونی، اوهان، مازاوس و عده دیگری را بازداشت می‌کنند. مانی تعریف می‌کند که آخرین مراسمی که به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار شد، در سال ۱۳۰۸ بوده است.<sup>۱</sup> مراسم در باغ معینه نزدیک امامیه گشایش می‌یابد و در آن جمعی از اردوخواهی سخنرانی می‌کنند. مراسم پنهانی برگزار می‌شود. اما روز بعد مأمورین حکومت از آن آگاه می‌شوند و بار دیگر پنجاه نفر از فعالین کارگری را دستگیر می‌کنند. از این پس فعالین شناخته شده‌ی اتحادیه‌ای تحت مراقبت‌های شدید پلیسی قرار می‌گیرند. به نحوی که از دیدار آنها حتی در کافه یا قهوه‌خانه نیز جلوگیری می‌شود.<sup>۲</sup>

### تلاش فرقه کمونیست ایران برای تشکیل اتحادیه

در آبان ۱۳۰۶ دومین کنگره‌ی فرقه کمونیست ایران برگزار شد. این نشست به «کنگره اروپیه» شهرت یافته است، ولی بنا به گفته یوسف افتخاری ظاهراً در اوکراین تشکیل شده است.<sup>۳</sup> در این کنگره است که فرقه موضع قاطعی در مقابل رضاشاه می‌گیرد. در مصوبات آن قید شده است: «سلطنت پهلوی نه فقط مسلوب بودن حقوق سیاسی، استثمار روزافزون اقتصادی، تعدی و اجحافات نسبت به مثل اقلیت و بالاخره فروتنی و فرمان‌برداری در مقابل امپریالیسم انگلیس را که از ممیزات عصر قاجار بودند بر طرف ننموده بلکه خیلی از خصوصیات یک رژیم سیاسی وحشیانه‌تر و مخوف‌تری را به ظهور آورده» (ص ۱۰۳) بدین ترتیب «امکان ترقی صلح‌آمیز طبقاتی در ایران» تحت سلطنت رضاشاه را منتفی دانسته، مبارزه با او و لغای حکومت سلطنتی را با هدف برقراری جمهوری و دولت انقلابی در دستور قرار می‌دهد. تزهای این کنگره بر این اساس بود که دهقانان که به لحاظ کمی اکثریت جمعیت ایران را تشکیل

می‌دهند در انقلاب آینده نقش فوق‌العاده مهمی ایفا خواهند کرد (ص ۱۰۴) و آنها را فراخوانده بود تا با «کارگران، صنعت‌گران و بورژوازی کوچک» متحد شده تحت رهبری فرقه مبارزه کنند. (ص ۱۰۴).

در برنامه قسمتی هم به صورت مشخص به کارگران و اتحادیه‌های آنان اختصاص داشت و مطالبات زیر را مطرح می‌کرد:

۱. آزادی کامل تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌ها و کنویراتیوها و اشکال دیگر تشکیلات صنعتی رنجبران.

۲. حکومت و صاحبان کارخانجات باید رسماً اتحادیه کارگران را مانند ارگان رسمی تشکیلات طبقه کارگر بشناسند.

۳. آزادی اجتماعات و محافل.

۴. آزادی میتینگ‌ها و نمایشات.

۵. آزادی اعتصابات.

۶. آزادی کامل برای مطبوعات کارگران.

۷. هشت ساعت شدن مدت کار کارگران در هر روز.

۸. دو برابر شدن اجرت کار شبانه.

۹. منع کار شبانه برای نسوان و اطفال.

۱۰. منع کار برای اطفال کوچک‌تر از ۱۴ ساله.

۱۱. مرخصی با مواجب برای زنان آبستن در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع حمل.

۱۲. آزادی تشکیلات کمیته‌های کارخانه‌ای با داشتن حق مداخله در

تنظیم روابط میان کارگران و صاحبان کارخانجات و تفتیش استحصالات.

۱۳. ذیحق بودن اتحادیه‌ها در عقد قراردادهای دسته‌جمعی با صاحب‌کاران.

۱۴. وضع میزان متوسط مزد به توسط اتحادیه‌ها.

۱۵. تعیین ۴۲ ساعت کار در هفته.



۱۶. برقراری سالی دو هفته مرخصی با مواجب برای کارگران و مستخدمینی که بیش از شش ماه در مؤسسه خدمت کرده باشند.

۱۷. تأمین منازل موافق حفظ‌الصحه برای کارگران در معادن نفت، شیلات و صنایع دیگر.

۱۸. منع جریمه.<sup>۱۱</sup>

کنگره‌ی دوم به نیروهای پراکنده و مهم‌تر از آن، بی‌افق قرقه نیروی دوباره بخشید. از این پس قرقه کوشید با تکیه بر محدود فعالینی که در ایران داشت، وظیفه بازسازی اتحادیه‌ها را به عهده بگیرد.

از خاطراتی که بعداً توسط اعضای قرقه نگارش یافته، مشخص می‌شود که قرقه کوشش‌هایی را در این جهت آغاز کرد. اردشیر (آرداشس) آوانسیان<sup>۱۲</sup> تعریف می‌کند که در سال‌های ۱۳۰۷ و بعد از آن از طرف قرقه کمیسیونی به نام «کمیسیون اتحادیه» در تهران به وجود آمده بود و مشغول سازمان‌دهی فعالیت‌های اتحادیه‌ای بوده است. او می‌گوید که اعضای کمیسیون مذکور عبارت از خود وی، حجازی، استاد مبرزای علی معمار و عطاءالله عبدالله‌زاده بوده‌اند و رضاقلی سیفی نیز زمانی در آن فعالیت داشته است.<sup>۱۳</sup> ولی ضیاء‌انمونی<sup>۱۴</sup> طور دیگری می‌گوید. او می‌نویسد که پس از کنگره دوم قرقه، «اتحادیه کارگری به رهبری حقیقت (کیمرام)، حجازی، اسمعیلی، فروزی و انزایی اداره می‌شد.»<sup>۱۵</sup> یوسف افتمخاری که در آن زمان در آبادان بود در خاطراتش شرح می‌دهد که زابطن او در تهران حسین شرقی، عطاءالله آورش (مکانیک و راننده) و برادرش رضاقلی (سیفی) بوده‌اند.<sup>۱۶</sup>

آوانسیان تعریف می‌کند که مراسمی در سال ۱۳۰۷ به مناسبت اول ماه مه در تهران در روز ۱۳ اردیبهشت برگزار شده که خود وی در آن شرکت داشته و او به همراه استاد میرزاعلی معمار و عطاءالله مأمور اداره مراسم بوده‌اند. خبر اجتماع ماه مه ۱۳۰۷ در ماهنامه ستاره‌ی سرخ نیز

درج گشته است.<sup>۱۶</sup> ناگفته نماند که مانی در کتاب خود هیچ اشاره‌ای به این مراسم نمی‌کند. شاید این همان گردهم‌آیی باشد که مانی تاریخ آنرا سال ۱۳۰۸ ذکر می‌کند و ما قبلاً به آن اشاره نموده‌ایم. به‌جز تهران در خراسان، اصفهان، شهرهای شمان ایران و خوزستان نیز اعضای فرقه فعال بوده‌اند.

ابراهیم علی‌زاده (نامی) در خاطرات خود می‌نویسد که در سال ۱۳۰۸ به ایران آمده است. در آن زمان کار ساختمان راه آهن شمان بندرشاه - علی‌آباد (شاهی) آغاز شده بود و نخستین حوزه فرقه کمونیست (سازمان ایالتی) در کارخانه «شاهی» برپا شده است. عده اعضای این حوزه ابتدا سه نفر و همگی کارگر ساده بوده‌اند.<sup>۱۷</sup> در خراسان نیز «در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸ پور سرتیپ و آرداشن آوانسیان مسئول تشکیلات بودند. از اعضای فعال آن علی اکبر فرهودی (قالی‌باف)، احمد فرجامی و برادرش و عباس آذری بودند. اتحادیه به‌طور نیمه فعال کار می‌کرد، زیرا طبقه‌ی کارگر در آنجا وجود نداشت. اگر دو نفر جوراب‌باف و یا ۸ - ۷ نفر سیگار پیچ در یک‌جا بودند خیلی خوشحالی می‌شدیم که ۱۵ - ۱۰ نفر کارگر در یک‌جا جمعند و می‌توانیم در بین آنها اتحادیه به وجود آوریم»<sup>۱۸</sup>

آوانسیان نیز در این باره تعریف می‌کنند: «در اواخر سال ۱۳۰۷ از طرف کمیته مرکزی برای انجام وظیفه حزبی مأمور خراسان شدم. فعالیت اصلی حزب در مشهد متوجه کارگران قالی‌باف بود. در سال‌های ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸ سازمان خراسان توانست عده زیادی از کارگران قالی‌باف را متحد نموده و اتحادیه کارگران قالی‌باف را به وجود آورد. این سازمان تقریباً نیمه علنی بود. هدف اتحادیه مبارزه با ظلم و ستم ارباب، بهبود وضع زندگی کارگران و ایجاد وحدت و صمیمیت و همکاری طبقاتی میان کارگران بود.»<sup>۱۹</sup> علی اکبر فرهودی استاد قالی‌باف یکی از فعالین تشکل مذکور

بود. او در سال ۱۳۰۹ دستگیر و در زندان به قتل می‌رسد. با سرگ وی تشکل فوق از هم می‌پاشد. طبق معمول جریان فعالیت فرقه در خراسان نیز توسط فرد دیگری از فعالین فرقه به گونه دیگری شرح داده می‌شود: «مهدی طهماسبی تحت شکنجه‌ی پلیس در زندان مشهود درگذشت، در مشهود کارگزاران فالی باف تحت رهبری یک نفر کنارگو به نام اسمعیل متشکل شده بودند. این تشکیلات هنوز عملیات قابل ذکری انجام نداده بود که از طرف پلیس کشف شد و در سال ۱۳۰۹ منحل گردید.»<sup>۲۰</sup>

اگر چه این خاطرات بر گوشه‌هایی از فعالیت اعضای فرقه پرتو می‌افکنند، ولی از دقت و سندیت برخوردار نیستند. گاهی نیز خاطره‌نویسان بخشی از واقعیات را می‌پوشانند. آوانسیان در این باره صراحت دارد. او می‌نویسد: «در این خاطرات من اسامی اشخاصی را خواهم برد که تا آخر به مرام کمونیستی وفادار مانده باشند... اشخاصی که خیانت کرده‌اند لزومی ندارد درباره عملیات مثبت آنها چیزی گفته شود مگر این که به مثابه‌ی خائن معرفی شوند.» و ادامه می‌دهد: «به علاوه از نظر نهضت اسامی اشخاص چندان مهم نیست بلکه فعالیت حزبی مهم و آموزنده است. اشخاص می‌آیند و می‌روند. اسامی برخی را می‌شود به نیکی یاد کرد و برخی را برعکس با لعنت.»<sup>۲۱</sup>

اظهارات کسی که ماجراها را از صافی حزب مورد علاقه خویش بگذرانند و خاطرات را از پشت عینک حزبی به رشته تحریر درآورد؛ بخشی از واقعیات را طبق برداشت‌ها و ایدئولوژی خود بیان کند و درباره‌ی «عملیات مثبت» کسانی که آنها را «خائن» می‌شمرد، لب بربندد، قابل اعتماد نیستند. طبعاً تعیین صحت یا سقم آنها، موضوعی است که محتاج اسناد و مدارک مشخص تری است و پژوهش مستقلاً را می‌طلبد که خارج از موضوع مورد بررسی ماست. با این حال از روی مجموع خاطرات فوق می‌توان به‌طور کلی پی برد:

۱. بعد از دومین کنگره فرقه، اعضای آن کوشیدند ارتباطات خود را با کارگران گسترش دهند و در صدد بازسازی اتحادیه‌ها یا تأسیس تشکلهای جدید برآمدند.

۲. تشکلهایی که از سوی فرقه ایجاد شدند، معمولاً اتحادیه‌کارگری به مفهوم واقعی کلمه نبودند، بلکه بیش‌تر شبیه حوزه‌های حزبی بودند. حزب برخی از کارگران فعال را در حوزه‌های ویژه‌ی خود به نام اتحادیه سازمان می‌داد.

۳. تلاش‌های فرقه غالباً ناکام ماندند و این حوزه‌ها در اندک زمانی توسط نیروهای امنیتی و سرکوب‌گر رضاشاه کشف و درهم کوبیده شدند. تشکلهای که طی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۷ در میان کارگران ایجاد شد، همگی بدون این‌که کار مهمی به پیش ببرند، کشف و سرکوب شدند. اما در این میان دو استثنا وجود داشت. به این دو می‌پردازیم:

### جنبش کارگری در آبادان

زمانی که رضاشاه قدرت خود را تحکیم کرده، مخالفینش را تار و مار یا پراکنده نموده بود؛ هنگامی که اوضاع طبق مراد او رو به تثبیت بود، ناگهان هزاران کارگر پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۳۰۸ دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب مقامات انگلیسی شرکت نفت و حکومت ایران را به وحشت انداخت و بازتابی گسترده داشت. در ادامه به تفصیل به اعتصاب ۱۳۰۸ کارگران آبادان می‌پردازیم، اما پیش از آن نگاهی به سابقه‌ی جنبش کارگری در آبادان ضروری است.

در دوره‌ی مورد بررسی ما اساس صنایع نفت در دو شهر آبادان و مسجد سلیمان تمرکز یافته بود و این دو شهر با اهمیت‌ترین مراکز صنعتی کشور محسوب می‌شدند. به‌جز شهرهای مذکور تأسیسات نفت در هفت گل، آغاچاری و گجساران نیز ایجاد شده بود. آبادان، مهم‌ترین مرکز

صنعت نفت جنوب، با سرعت چشم‌گیری در حال توسعه بود. در سال ۱۳۰۶ در تأسیسات نفتی آبادان افزون بر چهارده هزار نفر کار می‌کردند که بیش از ده هزار نفر آنان ایرانی بودند.

## جدول شماره ۱۱

تعداد کارکنان تأسیسات نفت در آبادان<sup>۷۷</sup>

سال	جمع	ایرانی	هندی	اروپایی	سایرین
۱۹۱۹ (۱۳۹۸)	۲۳۷۹	۸۰۶	۲۴۹۹	۳۶	۳۸
۱۹۳۳ (۱۳۰۳)	۱۰۵۸۹	۷۳۳۶	۲۶۵۲	۲۴۰	۳۷۹
۱۹۳۷ (۱۳۰۶)	۱۴۰۳۲	۱۰۱۷۹	۴۰۶۲	۵۲۷	۱۲۷۳

اعتصاب ۱۳۰۸ اولین حرکت اعتراضی کارگران آبادان نبود. بنای پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۴ پایان یافت. ۵ سال بعد اولین اعتصاب کاری در این شهر رخ داد. این اعتصاب در آذرماه ۱۲۹۹ توسط کارگران هندی پالایشگاه آغاز شد. یک روز بعد کارگران ایرانی و عرب نیز به آن‌ها پیوستند. مهم‌ترین خواسته کارگران افزایش دستمزد بود. مقامات شرکت نفت به این مطالبه تن دادند، ولی خواسته‌های تحقق نیافته کارگران بسیار بود. از جمله مسأله مسکن، پایان دادن به اخراج خودسرايه کارگران، بهبود وضع بهداشت، جلوگیری از آزار کارمندان به کارگران، خائمه دادن به تبعیض‌های ملی - قومی، پرداخت بیمه و مستمری به خانواده کارگرانی که بر اثر حوادث کار معلول می‌شوند یا می‌میرند، از انحصار درآوردن مغازه‌های شهر از دست وابستگان شیخ خزعل و ... یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها و دغدغه‌های کارگران این بود که امنیت شغلی نداشتند. شرکت نفت با این بهانه که بیش از حد نیروی کار در استخدام دارد، به راحتی بخشی از کارگران را اخراج می‌کرد. کارگران اخراجی بعد از مدتی درماندگی، ناچار می‌شدند با شرایط پست‌تر و دستمزد پایین‌تری به استخدام شرکت درآیند. بوسه افتخاری در این باره می‌نویسد:

«سرمایه‌داران انگلستان بی‌رحم‌ترین و بی‌فکرت‌ترین سرمایه‌داران دنیا می‌باشند که بر هر ملتی تفوق و تسلط پیدا کنند، آن ملت را به آتش فقر و بیچارگی می‌سوزانند... بلی خوابی که برای کارگران دیده بودند عبارت از تقلیل حقوق بی‌صدا بود... طریق فوق عبارت بود از اخراج مداوم عده‌ای از کارگران شعبات مختلف و تشکیل اردوی بیکاران و بعد از مدتی مجدداً استخدام سالم‌ترین و قوی‌ترین آنان یا مبلغی به مراتب کم‌تر از حقوق سابق.<sup>۲۳</sup> به علاوه دستمزد کارگران در سال ۱۳۰۲ کاهش یافت. تا این سال کارگران معادل ۴۵ روپیه (حدود ۱۲ تومان) دستمزد می‌گرفتند که به شش تا نه تومان تنزل کرد.

بی‌مناسبت نیست که در حاشیه ذکر کنیم، حربه‌ای که افتخاری از آن نام می‌برد فقط مختص «سرمایه‌داران بی‌رحم انگلستان» نیست. امروز در شرایط ایران، سرمایه‌داران وطنی ما به صورت گسترده همین کار را انجام می‌دهند. آن‌ها کارگران با سابقه و رسمی را به عنوان «نیروی مازاد» بازخرید می‌کنند و دوباره همین «نیروی مازاد» را با پرداخت دستمزد کم‌تری استخدام می‌نمایند.

به هر حال، همان‌گونه که ذکر نمودیم، خواسته‌های تحقق نیافته کارگران بسیار بود. نارضایتی گسترده بود و کارگران برای مبارزه کاملاً آمادگی داشتند. علاوه بر این جنبش کارگری، در کشورهای که در آن‌ها قدرت‌های بزرگ تسلط دارند و سیاست استعماری یا نیمه استعماری برقرار است، کاملاً رنگ سیاسی و ضد استعماری به خود می‌گیرد. این امر در آبادان که استعمارگران در عین حال کارفرمای مستقیم نیز بودند، باز هم حادث‌تر می‌شد. اگر در سایر نقاط ایران، کارگران به صورت غیرمستقیم انگلستان را در مقابل خود می‌یافتند، می‌دیدند که انگلیسی‌ها در استحکام پایه سیاست‌مداران مستبد ایرانی نقش مهمی دارند و بر اقتصاد ایران مسلطند؛ در آبادان کارگر مستقیماً خود را در مقابل کارفرمای

انگلیسی می‌دید. کارفرمایی که هم از او بهره‌کشی می‌کرد، هم به او زور می‌گفت، به لحاظ ملی تحقیرش می‌کرد، سرکوبش می‌کرد، حرمت انسانی او را لگدمال می‌کرد و به مثابه مظهر قدرت استعماری جولان می‌داد. این‌ها به کارگران انگیزه مهمی برای بسیج سیاسی در شکل مخالفت و ضدیت با «بیگانگان» زورگو و چپاول‌گر می‌داد.

بعد از ۱۲۹۹ نیز اعتصابات در آبادان برپا شد؛ از جمله اعتصاب کارگران هندی در زمستان ۱۳۰۰ (یا فروردین ماه ۱۳۰۱). این اعتصاب به علت توقیف «گاندی» در هندوستان صورت گرفت.<sup>۲۳</sup> چندی بعد نیز در اردیبهشت ۱۳۰۱ بار دیگر کارگران هندی با خواسته ۱۰۰ درصد اضافه دستمزد اعتصاب کردند. قلور می‌نویسد: کارگران ایرانی و عرب نیز به اعتصاب پیوستند. شرکت نفت با خواسته کارگران موافقت نکرد و شیخ خزعل را به سراغ کارگران ایرانی و عرب فرستاد و خود با کارگران هندی طرف شد.<sup>۲۵</sup> وقتی شرکت دریافت که کارگران هندی برخواسته خود پافشاری می‌کنند، به شدت عمل متوسل شد و ۲۰۰۰ نفر از آنان را اخراج نمود و با کشتی به هندوستان فرستاد.

با توجه به مطالب ذکر شده، روشن می‌شود که پیش از سال ۱۳۰۸ نیز کارگران آبادان در اعتصابات شرکت داشتند و تجاربی در این زمینه به دست آورده بودند. وقتی یوسف افتخاری در آذر ۱۳۰۶ وارد آبادان می‌شود، با کارگران آماده‌ی مبارزه - اما پراکنده - روبرو می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

آن‌گونه که افتخاری تعریف می‌کند، در آن زمان هیچ‌گونه شناختی از موقعیت کارگران نفت جنوب نداشته است: «نه من، نه حزب کمونیست، نه سندیکا و نه رفقای ما هیچ‌یک از اوضاع خوزستان کم‌ترین اطلاعی نداشتیم»<sup>۲۷</sup> بی‌خبری او و رفقایش به حدی بوده که حتی نمی‌دانستند مرکز کارگری خوزستان شهر آبادان است.<sup>۲۸</sup> به طریق اولی آنان هیچ‌گونه آگاهی از مبارزات قبلی کارگران نیز نمی‌توانستند داشته باشند. بنابراین

ادعای عبدالصمد کامبخش که اتحادیه کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ با کمک برخی از فعالین حزب به وجود آمده بود،<sup>۲۹</sup> صحت ندارد. در صورتی که چنین اتحادیه‌ای تشکیل شده بود، اگر هم فعالیت نداشت، قاعدتاً بایستی از مناطق کارگری جنوب شناخت می‌داشت و آنرا در اختیار نیروهای خود که قصد داشتند برای سازماندهی کارگران به خوزستان بروند، قرار می‌داد.

نوشتیم که کارگران برای مبارزه آمادگی داشتند. این آمادگی به حدی بود که در سال ۱۳۰۷ یعنی کم‌تر از یک‌سال پس از ورود افتخاری به آبادان تشکیلات گسترش زیادی پیدا کرد: «تشکیلات کارگران در خوزستان در یک مدت کوتاهی از انتظار ما توسعه یافت و مجبور شدیم بیش‌تر افراد حوزه‌ها را که در بدو تأسیس اتحادیه کارگران عبارت از سه نفر بودند به یازده نفر برسانیم»<sup>۳۰</sup> در کار سازماندهی این تشکیلات مخفی به جز افتخاری از اعضای دیگر فرقه نیز نام برده می‌شود. الموتی در این باره می‌نویسد: «رحیم همداد، یوسف افتخاری، علی [علی آوینی؟ علی امید؟] دومی در آن زمان کارگر نفت آبادان و جزو سازمان‌دهندگان بومی تشکیلات بود.» [و هابزاده در خوزستان فعالیت می‌نمودند. بعد امیر ایوب شکبیا آستارایی از آستارا به آنجا تبعید شد. تاج‌بخش نیز به آبادان مأموریت گرفته به آنجا رفت. اینان در تشکیلات فعالیت می‌کردند و به همین مناسبت دامنه‌ی تشکیلات وسعت پیدا کرده بود و در بین کارگران آبادان اعضای فعالی پیدا شدند»<sup>۳۱</sup> از میان این افراد، افتخاری در خاطرات خود اساساً نامی از هابزاده و تاج‌بخش به عنوان فعالین فرقه در آبادان نمی‌برد. درباره رحیم همداد، علی آوینی و شکبیا می‌گوید که اولی یک‌سال بعد به آبادان آمده است،<sup>۳۲</sup> یعنی در زمانی که تشکیلات به وجود آمده، قوام گرفته بود. دومی آن‌زمان در اداره فرهنگ اهواز شاغل بوده<sup>۳۳</sup> و سومی که از فرهنگ آمده بود، به کارگران مخفیانه فارسی درس می‌داده



است.<sup>۲۲</sup> شکیبا در جایی گفته‌ی افتخاری درباره خودش را تأیید می‌کند. او می‌گوید در مقابل این پرسش افتخاری که: «حال شما چه وظیفه‌ای را می‌توانید انجام دهید؟ بنده در جواب گفتم چون من یک نفر مأمور دولت هستم نمی‌توانم داخل در توده‌ی کارگر کار کنم... لذا قرار شد چند نفر از کارگران که می‌خواستند سواد فارسی تحصیل نمایند، بنده در جای معین که از طرف کارگرها تعیین خواهد شد بنده به ایشان تدریس نمایم. دو شب بعد محل تدریس را در محله‌ی ظلم‌آباد یک خانه اجاره نمودند... بنده مدت ده شب و شبی هم یک ساعت مشغول تدریس ابتدایی فارسی [برای] کارگرها بودم. فقط از آنها علی‌امید و غلام سامی را می‌شناختم، مابقی را نمی‌شناختم. پس از ده شب که مشغول تدریس بودم مریض شدیم که در منزل افتاده بودم.» اما در عین حال در میان اعضای کمیته‌ی محلی آبادان از میرزا یوسف خان تاج‌بخش که «مهندس مالیه» بود، نام می‌برد: «در ملاقات اولی با یوسف [افتخاری] در منزل خودش بود فقط شعبان [کاوه] و موسی [اصلی] و تاج‌بخش و رحیم [همداد] که تازه وارد شده بود و حسین علی‌ثابتی هم در آنجا بودند، بنده را هم به آنها معرفی کرده و آنها را هم به بنده معرفی نمود و گفت که این‌ها کمیته‌ی محلی آبادان هستند و تا حال ما موفق نشده بودیم برای تشکیل کمیته فرقی، فقط اتحادیه کارگری تشکیل داده‌ایم...»<sup>۲۳</sup>

بدین ترتیب مشخص می‌شود، اشخاص بیش‌تری - نسبت به اظهارات یوسف افتخاری - به عنوان عضو فرقه در آبادان فعال بودند. افزودنی است که افتخاری نه فقط در این باره، بلکه به‌ویژه درباره نقش کارگران پرسابقه و بومی آبادان در «تشکیلات سری»، اطلاعات دقیقی به خواننده نمی‌دهد. او در این زمینه افراط را به حدی می‌رساند که در ارتباط با فعالیت‌های آن دوره و اعتصاب ۱۳۰۸ حتی یک‌بار هم نام علی‌امید را که یکی از کارگران مبارز آبادانی بود، نمی‌برد. با همه این احوال از شواهد

موجود چنین برمی آید که کارگران بومی نقش بسیار مهمی در پیشبرد امور تشکیلات سری، ایفا کرده‌اند. خود این واقعیت که ظرف مدت کوتاهی تعداد اعضای هر حوزه تشکیلاتی از سه نفر به یازده نفر افزایش یافت، بدون تشریک مساعی و همراهی فعال کارگران میسر نبوده است.

براساس اظهارات افتخاری اعضای هر حوزه افراد حوزه‌های دیگر را نمی‌شناختند و کسانی نیز رابط بین حوزه‌ها بوده‌اند. هم‌چنین تدابیر امنیتی دیگری برای در امان ماندن تشکیلات از شناسایی پلیس اتخاذ شده بود. از تعداد دقیق حوزه‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. اما در گزارش محرمانه یکی از مقامات شرکت نفت در اردیبهشت ۱۳۰۸ قید شده: «... در آبادان یا سی هسته کارگری مواجه هستیم.»<sup>۳۶</sup> یکی از نقاط قوت تشکیلات سری تلاش آن برای روشنگری در میان خانواده‌های کارگری بوده است. این امر در فعال شدن زنان به‌خصوص در جریان اعتصاب سال ۱۳۰۸ بی‌تأثیر نبود. «به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسوبین و محارمین خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه طبقاتی آشنا نموده نتیجه عمل و تأثیر گفتارشان را به اتحادیه ایالتی کارگران خوزستان گزارش نمایند. کارگران دستور اتحادیه را اجراء نموده، از این آزمایش نتایج خوبی به دست آمد که در موقع اعتصاب موجب حیرت اداره‌ی پلیس و مخصوصاً رکن‌الدین مختاری گردید.»<sup>۳۷</sup>

تا اواخر سال ۱۳۰۷ به دلیل رعایت مسایل امنیتی، تشکیلات سری کنفرانسی برگزار نکرده بود. «در ماه رمضان [زمستان ۱۳۰۷] در یکی از روزهای تعطیلی در ساحل رود بهمن شیر توی یکی از نخلستان‌ها اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان با حضور ۴۸ نفر نماینده کارگران تشکیل گردید.»<sup>۳۸</sup>

در این کنفرانس ۹ تن به‌عنوان هیأت مدیره اتحادیه انتخاب شدند. پنج تن از اینان، همان‌کسانی هستند که میرایوب شکبیا در اعترافات خود ذکر

کرد که آن‌ها را در خانه یوسف افتخاری دیده است. اسامی و شغل برگزیدگان به این قرار بود: ۱. موسی جنوی اصلوی؛ کارگر لوکوشاپ، ۲. شعبان [کاوه]؛ کارگر جراثقال، ۳. رمضان؛ کارگر برق [متصدی کلید و نیروگاه]، ۴. حسن علی نابتی؛ کارگر کارهای سنگین [متصدی جراثقال]، ۵. سیدخلیل پیغمبرنژاد؛ سوهان‌کار [تعمیرکار دریایی تانکر]، ۶. رحیم خوبی [همداد]؛ سوهان‌کار، ۷. یوسف افتخاری؛ کارگر تریشاپ [کار آموزی]، ۸. غلام روانی، ۹. غلام سام [سامی]،<sup>۲۹</sup>

در اولین کنفرانس مرام‌نامه و نظام‌نامه اتحادیه کارگران خوزستان نیز به تصویب رسید. از جمله مفاد مرام‌نامه عبارت بود از وادار نمودن شرکت نفت به پرداخت بیمه بیکاری، پیری، حوادث و غیره، به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اجتماعات کارگران و کوشش برای تأسیس باشگاه‌های ورزشی، تفریحی و اجتماعی کارگران. در نظام‌نامه نیز تصریح شده بود که کلیه اشخاصی که از دست رنج دیگران استفاده کنند، حق عضو شدن در اتحادیه را ندارند.<sup>۳۰</sup> گفتنی است که تشکیلات سری از نظر مالی مستقل بوده و با تکیه بر حق عضویت کارگران امور خود را رونق و فتی می‌نمود.

### اعتصاب کارگران نفت جنوب

تشکیلات سری در نظر داشت هم‌زمان با مذاکراتی که قرار بود میان «لرد جان کدمن» رئیس هیأت مدیره شرکت نفت و دولت ایران بر سر تمدید قرارداد نفت برگزار شود، اعتصابی را سازمان دهد. دوره امتیاز دارسی شصت ساله بود و مدت سی ساله‌ی اولیه آن در سال ۱۳۱۰ پایان می‌یافت. از این‌رو شرکت در صدد بود که هر طور شده مدت امتیاز را سی تا شصت سال دیگر تمدید کند و در این جهت از اواخر سال ۱۳۰۷ مذاکراتی را با دولت ایران آغاز نموده بود.<sup>۳۱</sup>

یکی از اهداف‌های تشکیلات سری اعتراض علیه تمدید قرارداد بود.

این موضوع باعث شده بود که تشکیلات عده‌ی زیادی از ملیون خوزستان را به طرف خود جلب کند. اما پیش از آن‌که تشکیلات دست به اقدامی بزند، لوم می‌رود و نقشه‌اش بر ملا می‌گردد. عده‌ای از فعالین آن و از جمله یوسف افتخاری دستگیر می‌شوند و کارگران غافل‌گیر می‌گردند. کارگران که با عمل غیرمنتظره‌ای روبه‌رو بودند، بدون برنامه قبلی، در روز سیزدهم اردیبهشت ۱۳۰۸ دست به اعتصاب می‌زنند. اعتصاب با اعتراضات خیابانی توأم می‌شود و کارگران شهر را به تصرف خود در می‌آورند. این امر که در اثر یک اعتصاب بزرگ کارگری که چندین هزار تن در آن شرکت داشتند، اقشار دیگر مردم نیز به مبارزه پیوندند و شهر برای مدتی به دست کارگران بیافتد، در آن دوره بی‌سابقه بود.

مقامات شرکت نفت از این حرکت توده‌ای به وحشت افتاده و از دولت ایران برای سرکوب اعتراضات کمک می‌خواهند. از سوی دیگر روز چهارشنبه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۸ خبر ورود کشتی‌های جنگی انگلیس به آب‌های ایران برای سرکوب مردم منتشر گردید. صبح همان روز به قدر هشتصد نفر پاسبان و چند هزار نفر سرباز ایرانی وارد آبادان شده، بلافاصله خانه‌های کارگران را محاصره کرده، سیصد نفر از کارگران را توقیف و بقیه را به زور سر نیزه روانه تصفیه‌خانه نموده اجباراً به کار کردن وادار نمودند. در همان موقع عده‌ای زن و بچه کارگران را توقیف و فوراً به اهواز گسیل کردند که دو نفر از اطفال شیرخوار در بین راه از شدت گرما جان سپردند.<sup>۴۲</sup>

از میان دستگیرشدگان سه نفر<sup>۴۳</sup> یعنی علی امید، رحیم همداد و یوسف افتخاری تا سقوط رضاشاه و وقایع شهریور ۱۳۲۰ در زندان به سر بردند. عده‌ای از کارگران را پس از چند ماه اسارت برای همیشه از آبادان تبعید کردند؛ آن‌ها زمانی قادر به بازگشت شدند که رضاشاه برکنار

شده بود. علاوه بر کارگران، تعدادی از مهندسين، کارمندان و تجار نیز از گزند سرکوب‌ها در امان نماندند.

در مورد خواسته‌های کارگران افتخاری لیستی شامل هفده مورد ارائه می‌دهد و می‌گوید کارگران در روز سیزدهم اردیبهشت این مطالبات را جلوی پالایشگاه خوانده‌اند. در گزارش محرمانه‌ی یکی از مقامات شرکت نفت نیز که قبل از اعتصاب - در روز دوازدهم اردیبهشت ماه - نگارش یافته، با اشاره به این موضوع که تشکیلات سری قصد داشته خواسته‌هایی را مطرح کند، از این مطالبات نام می‌برد.<sup>۴۴</sup> اما فهرستی که به دست می‌دهد بعضاً با خواسته‌هایی که افتخاری بیان می‌کند، متفاوت است. جالب است بدانیم که در فهرست اخیر به جز خواسته‌های رفاهی که بعضاً در لیست افتخاری نیز به آن‌ها اشاره شده، به این ماده نیز اشاره شده است که «مناقشات موجود میان ایرانیان و اروپایی‌ها و [نفت] و ایرانی‌ها در محاکم عدلیه‌ی ایران مورد رسیدگی قرار گیرد».

اعتصاب اگر چه به شدت سرکوب شد، اما دستاوردهایی نیز برای کارگران در بر داشت. به حقوق کارگران پس از آمدن رضاشاه به آبادان افزوده شد.<sup>۴۵</sup> طبق اظهارات افتخاری، کارگرانی که در لیست سیاه قرار داشتند، دوباره به کار گماشته شدند، مساکتی برای کارگران با سابقه بنا گردید و عده‌ای از مهندسين و مأمورین انگلیسی که مورد تنفر کارگران بودند، از کار برکنار شدند.<sup>۴۶</sup>

زنان و خانواده‌های کارگران نقش بسیار مهمی در اعتراضات ایفا کردند. زنان کارگران پس از سرکوب اعتراضات نیز فعالیت‌های دامنه‌داری برای آزادی دستگیرشدگان به پیش بردند. در خرم‌شهر و اهواز تظاهرات کردند و سپس با نوشتن نامه‌هایی به رضاشاه خواهان رهایی زندانیان شدند. اساساً زنان آبادانی در مشارکت در امور اجتماعی -

سیاسی فعال بوده‌اند. در محیط خانواده نیز برخلاف غالب نقاط ایران «جنس دوم» نبوده‌اند. آن‌ها در مجموع همسرشان را به نقش و اهمیت خود واقف کرده بودند. اما چرا در فضای کارگری آبادان زنان نسبت به زنان اکثر نقاط ایران - به ویژه در محیط خانواده - از موقعیت بالاتری برخوردارند؟ این موضوعی است شایسته یک پژوهش علمی که امیدواریم محققین این عرصه را خالی نگذارند.

اعتصاب کارگران آبادان بازتاب گسترده سیاسی پیدا کرد. این برای اولین بار بود که خبر یک حرکت کارگری در ایران در جراید کشورهای مختلف انعکاس می‌یافت و مورد بحث، بررسی و قضاوت قرار می‌گرفت. «جراید مصر نهضت کارگران ایران را تمجید کرده، اعتصاب کارگران آبادان را اولین نهضت ضد استعماری در شرق و بیدارکننده‌ی ملل شرق می‌دانستند. روزنامه حیل‌المتین چاپ هندوسان... ثابت می‌کرد که کارگران با شرف آبادان در نتیجه خرابی وضع زندگی و بهداشت و کثرت فشار مأمورین شرکت دست از کار کشیدند... جراید اتحاد جماهیر شوروی از اعتصاب کارگران طرف‌داری کردند». برعکس «جراید عراق ضمن دفاع از شرکت نفت و دولت بریطانی کبیر نهضت کارگران را نهضت حزب اشتراکی نامیده و می‌نوشتند که کارگران در نظر داشتند تصفیه‌خانه آبادان را آتش زنند.<sup>۴۷</sup> روزنامه تایمز در شماره ۸ مه ۱۹۲۹ / ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۸ خود زیر عنوان «تحریکات سرخ در ایران» اعتصاب را «یک توطئه گسترده بشوینگی» نامید و اعتصاب‌کنندگان را «اوباش» خواند.<sup>۴۸</sup>

پس از موج دستگیری‌ها و تبعید کارگران، فرقه کمونیست تلاش کرد تشکیلات سری را بازسازی کند. از اعضای فرقه در آبادان، امیرایوب شکبیا و تاج‌بخش لو نرفته، دو تن از خواهرزاده‌های تاج‌بخش به نام‌های بدرالملوک و حسین سپهر که محصل بودند نیز جذب فرقه شده بودند.